



جامعه سینمایی ایران در سوگ سعید راد

# خدا حافظ قهرمان

پگاه زارعی

گفت و گو

روز گذشته کامران قدکچیان کارگردان، فیلمنامه‌نویس و تدوینگر پیشکسوت سینما میهمان روزنامه صبا بود. گفت‌وگو با این کارگردان که برای بخش کافه خاطره صبا انجام شد فعالیت‌های او در پنج دهه گذشته مورد توجه قرار گرفت. خاطرات تلخ و شیرینی که در این مسیر برای او شاید اگر پر چالش نبوده کم نیز نبوده است. او در این گفت‌وگو از خاطرات دوران کاری‌اش با بازیگرانی چون فرامرز قریبیان، سعید راد و دیگران گفت. از سینمای ایران و مقایسه گذشته و حال آن صحبت کرد و درباره سلبریتی در سینما تعریف خود را ارائه داد. قدکچیان از نقش آفرینی‌های به یادماندنی بازیگرانی چون فرامرز قریبیان حرف‌ها داشت و از استایل سعید راد در جذب مخاطب سینما یاد کرد. کامران قدکچیان در این نشست صمیمی با اشتیاقی که از برق چشمانش می‌شد احساس کرد رجوع به گذشته‌ای داشت که خاطراتی را برای او زنده کرد. خاطراتی که شاید برای نسل جدید می‌تواند انتقال تجربه محسوب شود. تجربیاتی که به بزودی در روزنامه صبا منتشر خواهد شد. اما هنوز گفت‌وگو با او به پایان نرسیده بود که خبر درگذشت سعید راد رسانه‌ای شد. سکوت عجیبی فضا را فرا گرفت. حالا دیگر بخشی از خاطرات قدکچیان با سعید راد در همکاری‌های مشترکشان در فیلم‌هایی چون صبح روز چهارم (۱۳۵۱)، کنیز (۱۳۵۳) و کمین (۱۳۵۴) به تاریخ پیوست و حلاوت این گفت‌وگو را به کام‌مان تلخ کرد. اگر چه قدکچیان در حرفه سینما با مرحوم سعید راد اختلاف‌هایی داشت اما خارج از کار با هم رفیق بودند. رفاقتی که تا این لحظه هر هفته به دور هم جمع شدنشان منجر می‌شد.

## کامران قدکچیان:

### نمی‌دانم چرا اینطور شد؟

آخر نمی‌دانم او زمین خورده بود چرا این گونه شد و این سرنوشت چگونه به سراغ او آمد؛ شاید در کار خاطرات خوشی با او ندارم و به نظر اخلاق خوبی در صحنه نداشت اما خارج از کار هر هفته با دوستان دیگرمان در یک دفتری جمع می‌شدیم و تا همین این اواخر دوستان خوبی در بیرون از محیط کار بودیم. اختلافات کاری ما به یک سری توهمات آرتیستیک که او داشت باز می‌گردد که این تفکرات با تفکر من جور در نمی‌آمد. مثلاً در فیلم آخرم «جانان» به او پیشنهاد دادم که در این فیلم را بازی کند که گفت «به نظر نمی‌رسد که مخاطب درک کند که من با این سنم بچه دارم» و به همین سادگی به توافق نرسیدیم و نشد با هم کار کنیم. در فیلم‌هایی هم که با او کار کردم اختلافات کاری داشتیم و البته این از رفاقت‌مان کم نمی‌کرد. با هم رفیق بودیم ولی در کار نمی‌توانستیم همدیگر را درک کنیم الان که این خبر را شنیدیم خیلی ناراحت شدم و توقع نداشتم که یک زمین خوردن در این سن و سال باعث شود فردی مثل سعید راد از میان برود. تا همین اواخر با همدیگر ارتباط داشتیم، برنامه ما این بوده و هست که هفته‌ای یک روز همه دوستان قدیمی دور هم جمع می‌شویم و گفت‌وگو می‌کنیم و نهار می‌خوریم و بعد از آن هر کسی که کاری داشته باشد به سراغ کارش می‌رود، دیگری در بیکاری خود می‌ماند و فرد دیگری به پیش خانواده‌اش می‌رود و این برنامه‌ای است که بتوانیم همدیگر را ببینیم. سعید راد هم در تمام این دوره‌ها حضور داشت و از کارها و سوابق و خاطرات‌مان می‌گفتیم و می‌خندیدیم. با هم درباره کار بحث هم می‌کردیم و ترجیح می‌دهم دیگر درباره آن اختلاف نظرها حرفی نزنم چون او اکنون دیگر در کنار ما نیست و دیگر نمی‌تواند جواب حرف‌های من را بدهد. فقط درباره زندگی هنری او می‌توانیم بگوییم که واقعا خوش استایلی بود. به نظرم سوپرستار در سینما کسی است که فقط استایل دارد و با استایل می‌آید و با استایل می‌رود و اما او که بازیگر می‌شود در سینما می‌ماند. به هر حال از این خبر بسیار ناراحت شدم قطعاً جایش در دوره‌های هفتگی‌مان خالی خواهد بود و امیدوارم خداوند به خانواده او صبر بدهد.

## احمد معظمی کارگردان:

### به من نگویید استاد، بگویید سعید جون!

در ابتدا به خانواده جناب آقای سعید راد و به اهالی سینمای ایران از دست دادن این بزرگ‌مرد سینمای ایران تسلیت می‌گویم. به قول خود زنده یاد سعید راد که خدا بی‌بم‌زدش، می‌گفت «ما پنج شش نفر بودیم که جاده خاکی سینمای ایران را آسفالت کردیم و در واقع مسیر سینما توسط ما روشن شد» و واقعیت هم همین بود. من افتخار این

دائماً با هم قرار می‌گذاشتیم و یکدیگر را می‌دیدیم؛ ان‌شالله روحش شاد باشد.

## مهرداد غفارزاده کارگردان:

### سینما برای سعید جدی بود، مثل زندگی

در پی درگذشت زنده‌یاد سعید راد بازیگر پیشکسوت سینمای ایران، مهرداد غفارزاده کارگردان سینما که در اولین فیلم بلند سینمایی‌اش (گیرنده) با سعید راد همکاری کرد او تنها جایزه بازیگری بعد از انقلابش را برای این فیلم از جشنواره فجر گرفت. یادداشتی را نوشت. در یادداشت او که به صورت اختصاصی در صبا منتشر می‌شود، آمده است:

سعید راد با سینما شوخی نداشت. برای او سینما جایی بود که تمام وجودش را نشان می‌داد. اگر کسی در حین کار کم‌کاری می‌کرد، عصبانی می‌شد و با صدای خندش تندی می‌گفت: «با سینما شوخی شون گرفته...». سینما برای سعید جدی بود، مثل زندگی. احساس قلبی من این بود که در اولین فیلم با کسی کار کنم که با فیلم‌هایش خاطرات زیادی داشتم؛ فیلم‌هایی مثل «تنگنا» و «صادق کرده». قدری واهمه داشتم که شاید نتوانم از او کسی دیگری بسازم. اما سعید همه آن شخصیت‌های ماندگار را کنار گذاشت و شد حاج صمد فیلم «گیرنده». وقتی فیلمنامه را برایش فرستادیم، روز بعد با هیجان زنگ زد و گفت: «این نقش مال منه. برای من نوشتی.» سعید راد در مصاحبه‌ای

را داشتیم که در سال ۱۳۸۹ با ایشان آشنا شدم و بعد از فیلم «دوئل» از ایشان درخواست کردم تا در تله فیلم «ساعت به وقت صفر» برای تلویزیون بازی کنند و ایشان پیشنهاد بنده را پذیرفتند و تشریف آوردند و نقش را هم درجه یک کار کردند؛ دوستی ما از آنجا شکل گرفت و با اینکه ایشان علاقه‌ای نداشتند در تلویزیون کار کنند ولی چون نقش و فیلمنامه را دوست داشتند دست رد نزدند و پیگیر کار بودند و از ابتدای پیش تولید کار، درگیر کار بود تا پایان پخش اثر هم همچنان پیگیر بودند. پس از آن قسمت شد سریال «ترور خاموش» را کار کردیم و ۹ ماه در خدمت ایشان در طول تولید این سریال بودیم. همیشه می‌گویند بازیگر آن کسی است که به نقش چیزی را اضافه کند، سعید راد جزو همان هنرمندانی بود که با انرژی و تمام تلاش به نقشی که به او سپرده می‌شد، چیزی را اضافه می‌کرد و با خودش وزن آن کار را بالا می‌کشید. سعید از تولید گرفته تا تدارکات، امور کارگردانی، صحنه و... برایش مهم بود و دوست داشت کار دیده شود و به جزئیات به شدت دقت می‌کرد. هیچ وقت دوست نداشت او را استاد خطاب کنیم می‌گفت «به من بگویید سعید جون!» از دست دادن او خیلی دردناک و غم‌انگیز است؛ امیدوارم اهالی سینما و کسانی که می‌خواهند به تازگی این مسیر را شروع کنند، خاطرات خوبی را که سعید راد در سینمای ایران برای ما گذاشت، همواره به ارث ببرند و این نکته اصلی که در حوزه بازیگری به همه مسائل اهمیت می‌دادند و همه چیز را بزرگ می‌دیدند، یاد بگیرند. او حتی در کاری که بودجه کمی هم داشت به گونه‌ای کار می‌کرد و تمام توانش را می‌گذاشت تا آن کار ارزش پیدا کند. خاطرات خارج از کار زیادی هم با او داشتیم و